

## منطق قدرت، توهم پیروزی و فرسایش راهبردی

هرچه از نردبان بالاتر بروی، سقوط سنگین‌تر و استخوان‌هایت شکسته‌تر خواهد بود. این ضرب‌المثل، نه صرفاً یک هشدار اخلاقی، بلکه بیان فشرده‌ی یک قانون در منطق قدرت است: هرچه فاصله‌ی قدرت از واقعیت بیشتر شود، هزینه‌ی بازگشت به واقعیت سنگین‌تر خواهد بود.

در ساحت سیاست بین‌الملل، مفاهیم اغلب بیش از آن‌که بازتاب‌دهنده‌ی واقعیت باشند، سازنده‌ی آن‌اند. «پیروزی» نیز از همین سنخ است؛ مفهومی که در زبان، مطلق و قطعی جلوه می‌کند، اما در میدان، سیال، مشروط و وابسته به شاخص‌های عینی ثبات، انسجام و قابلیت تداوم است. از این رو، هر تحلیل علمی ناگزیر است میان «گفتار پیروزی» و «وضعیت پیروزی» تمایز بگذارد.

در این چارچوب، تجربه‌ی معاصر نشان می‌دهد که قدرت‌هایی که بر «توهم امنیت» و «انباشت مطالبات» بنا می‌شوند، به تدریج وارد چرخه‌ای می‌گردند که در آن، برای حفظ تصویر خود، ناچارند دائماً سطح وعده‌ها را افزایش دهند، فشار را تشدید کنند و ریسک‌های بزرگ‌تری بپذیرند. این چرخه، نه نشانه‌ی اقتدار، بلکه نشانه‌ی گرفتار شدن در یک حلقه‌ی بسته‌ی راهبردی است. حلقه‌ای که در آن، نه امکان بازگشت به تعادل وجود دارد و نه ظرفیت پیش‌روی واقعی.

زندگی سیاسی آقای ترامپ را می‌توان در همین چارچوب تحلیل کرد: تلاشی مستمر برای بازتولید تصویر پیروزی، از طریق تشدید گفتار و افزایش مطالبات. اما مسئله‌ی اساسی این‌جاست که پیروزی، در منطق جنگ، نه در شدت کنش، بلکه در توان مهار پیامدها تعریف می‌شود.

بر اساس سنت اندیشه‌ی راهبردی - از کلاوزویتس تا نظریه‌های مدرن - پیروزی زمانی تحقق می‌یابد که یک بازیگر، پس از اعمال زور، بتواند نظم پایدار، قابل‌کنترل و پیش‌بینی‌پذیر ایجاد کند. بنابراین، نشانه‌های پیروزی را باید در کاهش عدم قطعیت، حفظ انسجام درونی و محدودسازی میدان درگیری جست‌وجو کرد، نه در گسترش تخریب و افزایش بی‌ثباتی.

در این منظر، برخی کنش‌ها که در ظاهر به عنوان «نمایش قدرت» تعبیر می‌شوند، در واقع دلالت بر وضعیت معکوس دارند: کسی که در میدان پیروز است، زیرساخت‌های حیاتی همان میدان را نابود نمی‌کند؛ کسی که پیروز میدان است، پل را بمباران نمی‌کند. پل، صرفاً یک سازه‌ی فیزیکی نیست، بلکه نماد اتصال، عبور و امکان بازگشت به نظم است. تخریب آن، اگرچه ممکن است در کوتاه‌مدت کارکردی تاکتیکی داشته باشد، اما در افق راهبردی، هزینه‌ی بازسازی نظم را افزایش می‌دهد که مدعی پیروزی ناگزیر از تحقق آن

است. همچنین، قدرتی که از برتری خود مطمئن است، در اوج بحران، به بی‌ثبات‌سازی ساختار فرماندهی خود دست نمی‌زند. کنار گذاشتن فرماندهان ارشد در میانه‌ی درگیری، بیش از آن‌که نشانه‌ی اقتدار باشد، بیانگر گسست درونی و فقدان اطمینان در زنجیره‌ی تصمیم‌گیری است.

از سوی دیگر، هدف قرار دادن مراکز علمی و دانشگاهی، در تحلیل راهبردی، به‌مثابه‌ی گسترش میدان بی‌ثباتی فهمیده می‌شود؛ چرا که چنین اقداماتی، ظرفیت‌های دانشی و انسانی لازم برای بازسازی نظم پساجنگ را تضعیف می‌کند. قدرت پیروز، معمولاً این ظرفیت‌ها را حفظ می‌کند یا در پی بهره‌برداری از آن‌هاست، نه نابودی‌شان. این الگوها، صرفاً تحلیل‌های نظری نیستند، بلکه با شواهد تاریخی نیز تأیید می‌شوند. در بررسی جنگ‌های مدرن، هر جا فاصله‌ی میان «ادعای پیروزی» و «شاخص‌های عینی ثبات» افزایش یافته، نتیجه‌ی نهایی چیزی جز فرسایش تدریجی قدرت نبوده است: انباشت هزینه‌ها، کاهش مشروعیت، و تضعیف انسجام درونی.

در این‌جا، مسئله به سطحی عمیق‌تر ارتقا می‌یابد: نسبت میان حقیقت و قدرت. قدرت می‌تواند برای مدتی، ادراک عمومی را شکل دهد، اما نمی‌تواند به‌طور نامحدود از پیامدهای واقعی کنش‌های خود فاصله بگیرد. شکاف میان «آن‌چه گفته می‌شود» و «آن‌چه رخ می‌دهد»، در نهایت خود را آشکار می‌سازد. نه لزوماً در قالب فروپاشی ناگهانی، بلکه در قالب کاهش اعتبار و تضعیف قابلیت اعمال قدرت.

از این منظر، اصرار بر گفتمان پیروزی، در غیاب نشانه‌های عینی آن، نه تنها به تثبیت قدرت کمک نمی‌کند، بلکه به تشدید همان شکاف می‌انجامد. هر بار که واقعیت، گفتار را نقض می‌کند، بخشی از سرمایه‌ی نمادین قدرت فرسوده می‌شود. در نهایت، جنگ را باید نه صرفاً عرصه‌ی اعمال زور، بلکه عرصه‌ی مدیریت پیامدها دانست. **آن‌که بتواند پیامدها را مهار کند، به پیروزی نزدیک‌تر است از آن‌که صرفاً بر شدت کنش بیفزاید.**

و این‌جاست که آن ضرب‌المثل، معنای نهایی خود را آشکار می‌کند: بالا رفتن، اگر بر پایه‌ی فهم و واقعیت نباشد، تنها فاصله‌ی سقوط را بیشتر می‌کند. تاریخ، نه با واژه‌ها، بلکه با نتایج قضاوت می‌کند.

و اگر میان ادعای پیروزی و واقعیت میدان شکافی پایدار باقی بماند، آن‌چه ثبت خواهد شد، نه تصویر یک پیروزی، بلکه روایت یک خطای راهبردی است، خطایی که در آن، قدرت، در لحظه‌ی اوج خود، از درک حدود خویش بازمانده است.

مهدی روسفید- برلن

14.04.2026

